

صاحب امتیاز: شهر داری مشهد
جانشین مدیر مسئول: مجید تفکر ناوه طوس
مدیر شهر آرامحله: مسعود نبی دوست
مسئول شهر آرامحله منطقه ۱: لایلا کوچک زاده
باتشکر از: هماسعاد تمند، خانم توسی و آقای حاصل طلب
تلفن دفتر مرکزی: ۰۵۰-۳۷۲۸۸۸۸۱
تلفن دفتر شهر آرامحله منطقه ۱: ۰۶۳-۳۸۴۰۳۰۶۳
تلفن روابط عمومی: ۰۳۷۲۴۳۱۱۰
نمابر: ۰۳۷۲۳۱۴۰۷
پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
دفتر مرکزی روزنامه شهر آرا: میدان شهدا، نبش دانشگاه یک
دفتر شهر آرامحله منطقه ۱: خیام جنوبی ۳۵، شهر داری منطقه یک
پست الکترونیک: mahalle1@shahrara.com

شنبه | ۱۵ مهر ۱۳۹۶ | شماره ۲۶۳

{خاطره}

برگی از خاطرات همسر دکتر حسین امینی

مارا از فولکس مان می شناختند



دیرستانی که همسر من آن درس می داد، به نسبت دور بود و او همیشه پیاده به آن جا می رفت. آن زمان دانشکده ادبیات، دوره فوق لیسانس گذاشت. همسر من نیز در آزمون شرکت کرد و با معدل بالا قبول شد. او این دوره را در تاریخ شهریور ۱۳۵۵ به پایان رسانید. یادم است روزی که با خوشحالی به خانه آمد و خبر قبولی اش را به من داد، گفت: «برای رفع خستگی چند روزی

تهران منزل برادر بزرگم می روم.» بعد از چند روز با فولکس قناری رنگی که پشت فرمانش آقای راننده ای نشسته بود، برگشت و به من گفت: «این ماشین را از برادرم به مبلغ هفت هزار تومان خریده ام.» گویا برادرشان سه سال پیش این ماشین را از کمپانی خریده بود. من خیلی ناراحت شدم. گفتم: «چرا این همه پول را بدهید به این فولکس؟ اینجا که تهران نیست، راه ها از هم دور باشد. هیچ احتیاجی به این ماشین نداریم. ما عادت کردیم همه جا پیاده برویم.» او هم گفت: «این فولکس قناری رنگ را برادرم از کمپانی آلمانی خریده است و من با هزار خواهش از او خریدم. بسیار هم به درد من می خورد.» همین طور که بچه ها بزرگ می شدند، این فولکس قناری رنگ هم در کنار ما بود و سالی چند مرتبه با آن به مسافرت می رفتیم. بیشتر شهرهای ایران را هم با آن گشتیم. هر بار هم که می رفتیم، با یک دفتر خاطره باز می گشتیم. در شهر مشهد هم هر کجا که می رفتیم، همه می فهمیدند ما کجاییم! دوست و آشنا ما را از روی ماشین مان می شناختند. آخر کاری هم برای اینکه مهمانان منزل ما را پیدا کنند، همیشه جلوی در خانه پارک بود. از عمر این فولکس باپرکت سال ها گذشت. آنقدر باوفا بود که تا روز آخر در کنار صاحبش بود و دقیقه ای از ما جدا نشد. هر کجا که فولکس قناری رنگ می ماند، یکی از دوستانمان خبر می دادیم و فوری می رفت و تعمیرش می کرد و می آورد. ایشان یکی از دوستان صمیمی ما شده بود.

از کتاب «اولین نگاه، آخرین وداع» به قلم آمنه فاضلی
شهروند خیابان راهنمایی

{نگاه}



نقاش پیش کسوت مشهد و ساکن خیابان مطهری جنوبی را شاید بتوانیم با وجود بیش از هزار تابلو و اثر هنری که در منازل مردم، مساجد، سازمان ها، دیوارهای شهر و ... دارد، پرکارترین نقاش این شهر بدانیم

جعفر جعفری نژاد شاید پرکارترین نقاش مشهدی باشد

نقش از خاطر فراموشان



این روزها در ۷۸ سالگی دیگر خیلی خیلی کمتر قلم می زند و بیشتر استراحت می کند. جعفر جعفری نژاد، نقاش پیش کسوت مشهد و ساکن خیابان مطهری جنوبی را شاید بتوانیم با وجود بیش از هزار تابلو و اثر هنری که در منازل مردم، مساجد، سازمان ها، دیوارهای شهر و ... دارد، پرکارترین نقاش این شهر بدانیم. از نقاشی تصویر بزرگان انقلاب همچون امام خمینی (ره)، شهید مطهری و بهشتی و تمام شهدای دانشگاه فردوسی، تمثال حضرت علی (ع) آویخته در تالار مهمان سرای آستان قدس رضوی گرفته تا مشاغل سنتی مشهد همچون رفوگری، چاقوتیزکنی، مسگری و ...

او در روز ورود امام خمینی (ره) به وطن، به پاهای ایشان می نگرد: «می خواستم ببینم حرکات پای ایشان چگونه است. قدرت، استواری،

{درنگ}

۴۰۰ دستگاه مشهد

خیابان حامد در انتهای بولوار سجاد و نزدیک به بوستان ملت واقع شده است. اما فرعی حامد شمالی از سجاد ۱۹ شروع می شود و انتهای آن در حامد ۱۲ به خیابان مولوی و آزادی می رسد. بیشتر ورودی های فرعی حامد شمالی بسته است. در این میان، فرعی های سمت راست دور برگردان دارد و بعضی از فرعی های سمت چپ، کاملاً مسدود است. سطح فرعی ها نیز معمولاً از سطح خیابان اصلی پایین تر است. به گفته قدیمی های این کوچه تاریخ محله سجاد از همین محل شروع می شود. خانه های این کوچه به سبک اروپایی و ویلاهای شمال ساخته می شود. دیوار خانه ها کوتاه بوده و نرده هم بخشی از دیوار خانه محسوب می شده است. همچنین داخل حیاط هم پر از درخت و سرسبز بوده است. ساختمان های این کوچه تقریباً همزمان با ساختمان های ۶۰۰ دستگاه مشهد و آپارتمان های مرتفع ساخته می شود

قاطعیت و شجاعت در قدم هایشان هویدا بود و لرزشی در حرکتشان دیده نمی شد. «و چه کسی بهتر از نقاشی کهنه کار می تواند از صلابت حرکات رهبر انقلاب بگوید.

یکی از فعالیت های ارزشمند این نقاش پیشکسوت در زمان انقلاب، آموزش نقاشی به بچه های ناتوان ذهنی و توان یاب است. می گوید: «۳۰ هنر جوداشتم که هیچ کس حاضر نمی شد به آن ها که بزرگترین شان ۱۲ ساله بود، نقاشی آموزش بدهد. اما به آن ها هم نقاشی یاد دادم و هم کلمات آسان را. روی تخته، آبشاری می کشیدم و می گفتم این آبشار است و آب را اینطوری می نویسند. دستشان را می گرفتم و باهم نقاشی می کشیدیم. گاهی هم خودم از آن ها بدتر می کشیدم تا روحیه بگیرند.»

او می گوید: «هر زمان که از انجام کاری خسته شدید، بدانید تازه زمان انجام آن کار شروع شده است. کوتاهی و غفلت نکنید که هیچ گاه برای کار کردن دیر نیست.»

و ۴۰۰ دستگاه نام می گیرد. هنوز هم در این کوچه، خانه هایی با این معماری قدیمی وجود دارد که البته تعدادشان به انگشت های دست می رسد. پلاک های قدیمی که با انگلیسی روی آن حرف E۱، E۲ نوشته شده است، نشان از پلاک گذاری به صورت بلوک بندی دارد.

